

جلسه‌ی ۱۰۵ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۷ مرداد ۹۸

فهرست مطالب

آیه ۱۲۷ بقره	۳
۱-مکه، قبله اول و اصلی کل مردم	۳
۲-رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا	۳
۱-۲-اتصال عمل به خدا، شرط قبولی آن	۴
۲-۲-گسترده‌گی عناوین «بطلان» و «قبول» در ادبیات دینی	۴
۲-۳-مَنْت، اذیت و ریا موجب بطلان عمل	۵
۲-۴-قبولی وجود خود انسان، بالاتر از قبولی عمل	۶
آیه ۱۲۹	۶
۳-تزکیه (وَيُزَكِّيهِمْ)	۶
۱-۳-تقدم تزکیه بر تعلیم	۶
۲-۳-تزکیه قلب، موجب فهم فجور و تقوا	۷
۳-۳-مراقبت‌های ویژه برای تزکیه:	۸
۱-۳-۳-فشار نیاوردن برای طلاق، موجب تزکیه	۸
۱-۳-۳-۱-تمایل پاک‌ها به پاک‌ها و ناپاک‌ها به ناپاک‌ها در زوجیت	۹
۲-۳-۳-۲-عدم چشم‌چرانی، موجب ایجاد پاکی و تزکیه	۹
۳-۳-۳-نهایت پاکی؛ تطهیر و عدم شرک در همه‌ی لایه‌ها	۱۱
۱-۳-۳-۳-نشانه‌ی شرک: منتسب ندانستن کار به خدا	۱۱
۱-۳-۳-۱-لزوم داشتن برنامه و وقت‌گذاری برای تزکیه	۱۲
۴-۳- تتمه	۱۲

۴-حکمت (وَالْحِكْمَةُ) ۱۲

آیات اصلی: آیات ۱۲۷ و ۱۲۹ بقره

سایر آیات: انعام: ۱۰۸-۱۱۳ / بقره: ۱۵۱، ۲۳۲، ۲۸۲، ۲۶۴ / اسراء: ۱۸-۳۹ /

موضوعات اصلی: مکه، قبولی عمل، تزکیه، حکمت

موضوعات فرعی: قبول و بطلان عمل، ربا، فطرت، الهام فجور و تقوا، طلاق، چشم‌چرانی، شرک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۷) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (بقره: ۱۲۸) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنَ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

آیه ۱۲۷ بقره

۱- مکه، قبله اول و اصلی کل مردم

[۲] در بحث آیه ۱۲۷ و این دسته از آیاتی که در آن قرار داریم، در ماجرای تغییر قوم برگزیده گفته شد مکه که قبله اول مکه است و اصلاً ما چیزی به نام قبله دوم نداریم! نمی‌خواهم اسم آن را بگذارم قبله فیک (قلابی) بلکه یک قبله حاشیه‌ای مطرح شده و آن هم قبله‌ای است به نام بیت‌المقدس. کلاً بشر از اول تا آخر یک قبله داشته که (آل عمران: ۹۶) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...^۱ همه حج‌هایی که قبل از داستان پیامبر ما بوده و همه حج‌ها حج بوده و روی قبله مکه. حتی وقتی حضرت شعیب^{علیه‌السلام} با حضرت موسی^{علیه‌السلام} می‌خواهد قراری ببندد تقریباً چیزی شبیه مهریه دخترش باشد می‌گوید: (قصص: ۲۷) ...عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّجٍ... یعنی ۸ سال را می‌گوید ۸ حج! معلوم است که حج در زمان حضرت شعیب^{علیه‌السلام} هم بوده و هم مبدئیت سال داشته، یعنی اینقدر مهم است؛ چنانچه می‌گویند سال شمسی، سال قمری، سال میلادی، یک سالی داریم که سال اسلامی است؛ اسلام به معنی دین کلی جهانی که مبدئیت آن از حج و ذی‌الحجه است. که حتی ائمه^{علیهم‌السلام} تذکر دادند در ذیل «ثَمَانِي حِجَّجٍ» که: حضرت شعیب^{علیه‌السلام} نگفت «ثَمَانِي سَنِينَ» ۸ سال، گفته ۸ حج یعنی سال را براساس حج تعیین می‌کنند. و این اهمیت فوق‌العاده مسئله قبله است که از اهمیت و از دستور کار ما خارج شده و به همین مناسبت خیلی چیزها خارج شده: جایگاه امام، جایگاه نماز جمعه^۲ و به همین وسیله تریبون امامت هفتگی تعطیل شده و پشت سرش مسجد تعطیل شده! و ماجرای کمپین‌سازی‌های دینی تعطیل شده! خلاصه یک جریانی تعطیل شده که براساس آن جریان باید کمپین‌سازی‌های دینی انجام شود. راه بدیلی هم برایش وجود ندارد. این نیست که بگوییم نقشه‌ها و طرح‌های خدا را عوض می‌کنیم که در آن مسیر بگیرد! نه! آخرین مسیر اصلاح هم همین است. باید تریبون رسمی امامت که نماز جمعه است اصلاح بشود و بعد ماجرای قبله اصلاح بشود و تعبیر راجع به حج اصلاح بشود تا جایگاه حج و امامت را درست بفهمیم. این قبله اول که قبله‌ی نه همه مسلمانان که قبله عالم است (آل عمران: ۹۶) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...؛ (بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ...؛ اصلاً تمام آوردن^۳ آن **ناس** است؛ یعنی همه‌اش راجع به **ناس** و کلیت جهانیان دارد صحبت می‌کند.

۲- رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

۱. یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است.
۲. که تنها کلاس درس واجب خداست؛ یعنی واجب است. بعد در دوره غیبت با یکسری تکلفاتی آقایان این را تبدیل کردند به مستحب! باید روایات این بحث را ببینید که غیر وجوب دریافت کردن از این مجموعه روایات سخت است.
۳. order، سیاق

۲-۱- اتصال عمل به خدا، شرط قبولی آن

[۷] بعد بحث پایه‌های این خانه را بالا آوردن است که توضیح آن رفت. در آیه (بقره: ۱۲۷) ... رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا... نکته‌ای عرض کردیم و آن بحث **قبولی عمل** بود. در مباحث دینی ما، یک بحثی وجود دارد به نام «**بطلان**» و «**هلاک**».

[۷] در ابتدای سوره حمد وقتی علامه دارند راجع به **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** توضیح می‌دهند که دارد: کل امر ذی بال لم یبدأ بسم الله فهو ابتر؛^۴ هر امری که بدون اسم الله شروع بشود، آن امری منقطع است؛ یعنی از عالم بریده است و ته ندارد؛ یعنی به جایی نمی‌رسد. آنجا علامه مفصل این را بحث می‌کنند که منظور این نیست که حتما کسی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** بگوید گرچه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** گفتن یک لطفی است، ولی [منظور این است که] این کار خدایی بنا می‌شود و اتصال به بحث خدا دارد، یا برای خدا نیست؟! اگر وجه الله در آن هست، این می‌شود امر باقی و ماندگار و همین جور هم قابلیت دارد برود [برای آخرت]، و اگر چهره‌ای از وجه الله در آن وجود ندارد، این [عمل] باطل است؛ یعنی پوچ است؛ یعنی هیچ چیز نیست؛ یعنی طرف کاری انجام نداده.^۵

۲-۲- گستردگی عناوین «بطلان» و «قبول» در ادبیات دینی

[۱۱] بحث **بطلان** و **قبول** یک ادبیات خاص دینی هست و اصلاً در هیچ ادبیاتی در دنیا مرسوم نیست که بگویند: فلانی مالیات به دولت اسلامی می‌دهد و مالیاتش باطل است! این اصلاً معنی دارد؟! ولی در اسلام این جور است. ممکن است بپایند از کسی زکات بگیرند و زکات را با اکراه بدهد و زکاتش باطل باشد؛ یعنی او را بالا نمی‌برد. فقط یک پولی به زور داده! یا اینکه مالیاتش قبول است. یا مثلاً این حمامی که می‌رود، حمامش قبول است یا باطل است. اصلاً این معنی دارد؟! ولی توی دین پر از این چیزهاست. اصلاً به شدت روی این معنا مانور داده که این کار باطل است یا قبول است و این را تا سطوح سیاسی پیش می‌برد که این جریان حق است یا باطل است. اتفاقاً تذکر داده که اگر یک باطلی بزرگ می‌شود، در شرف ترکیدن قرار گرفته مثل امریکا. می‌گوید: (انبیاء: ۱۸) **بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...** باطل است یعنی پوچ است، فقط باید حق بخورد روی حساب باطل تا بترکد. «**فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ**»؛ یکهو می‌بینی نیست. یعنی کافی است جریان حق با باطل این مدلی درگیر بشود، باطل زاهق است! فقط جریان حق باید حق بماند، همین!^۶ [۱۵]

۴. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵

۵. [۹] حالا باید ادامی این بحث را خودتان ورود کنید چون از بحث اصلی خارج می‌شود. این آیه را بخوانیم تا ببینید وقتی کسی کاری را با ریا شروع می‌کند، باطل است. اگر یک امری قابلیت دارد که جلو برود، این [ریا] می‌تواند آن را باطل کند؛ یعنی پوچ بکند؛ یعنی اگر چهره الله و چهره‌های خدایی را از آن کار بگیرد، آن کار تبدیل به یک کار باطل می‌شود، پوچ می‌شود. چیزی او را بالا نمی‌برد. حتی از این طرف گفته‌اند: (بقره: ۱۳۸) **صِبْغَةَ اللَّهِ...** به کار رنگ خدایی بزنید [برای این است] که کار بماند.

[۱۰] یکی از خطبای تهران یک سال و نیم است که دارد ورزش می‌کند. به من می‌گفت: هر روز که ورزش می‌کنم هر روز آن را هدیه می‌دهم به شهیدی. بعد یک کانالی زده بود و می‌گفت: خیلی‌ها در این کانال ثبت‌نام می‌کنند و افراد روزی یک ساعت ورزش می‌کنند و ورزش‌شان را هدیه می‌دهند به شهیدی و دو سه خط راجع به آن شهید می‌نویسند. ببینید از یک ورزش و نرمش یک کار خدایی می‌تواند دربیاید. بعد می‌گفت: من وقتی از ورزش بیرون می‌آیم، احساس می‌کنم از یک عبادتی بیرون آمده‌ام. تماماً آن ورزش را در حالی انجام می‌دهم که دارم به یک شهید هدیه می‌دهم. این که کسی گره می‌زند کار را به خدا، یا این کار گره نمی‌خورد به خدا، آیا براساس وحی و تعالیم خدا انجام می‌شود یا نمی‌شود؟! این‌ها کلاً ماهیت کار را عوض می‌کند.

۶. [۱۳] مثلاً در همین جریان‌ات اخیر آیات الهی است که دارد از جلوی چشم ما رد می‌شود. یک موقع بود همین ترامپ با ۱۲ پیش‌شرط می‌خواست مذاکره بکند، الان بدون پیش‌شرط می‌خواهد مذاکره بکند و اصلاً مذاکره هم نمی‌خواهد بکند. یک عکس سلفی بیاید بیندازد و برود، برایش بس است! این چیست؟ در حقیقت همان کسی که این همه **الذرم بلذرم** می‌کرد، تا پهبادش را زدند و کشتی انگلیسی را گرفتند، فردایش عربستان کشتی ما را آزاد کرد! (می‌دانید که

مدام قرآن می‌گوید یک جریان باطل است، یعنی چیزی نیست، فقط یک پوسته‌ای دارد. [۱۹] اینکه فطرت خودش گواه است بر دین و دین را می‌پسندد و این که قرآن بحث هلاک و بطلان و جریان حق و باطل را می‌کشد در اعمال، می‌کشد در افعال سیاسی و بحث‌های اجتماعی و می‌کشد به بحث‌های هستی‌شناسی، می‌گوید: این اصلاً یک چیز باطل است. این فایده ندارد. این پوچ است. این کف به هم چسبیده است، ولی شما فکر می‌کنی عجب هیمنه‌ای دارد! در صورتی که این ها هیچ نیست. این‌ها کف است.^۷ این‌ها به هم هیچ ربطی ندارند. اگر یک موقعی بحث «اثم در قرآن» را به یک مناسبتی گیر آوریم و بحث کردیم، آن موقع خیلی از بحث‌های این مدلی را می‌شود حول آن انجام داد.

۲-۳- مَنّت، اذیت و ریا موجب بطلان عمل

[۲۰] باید از خدا بخواهیم که قبول بشود. یعنی باید چهره وجه الهی داشته باشد، به خاطر خدا باشد. اجمالاً این آیه را ببینید درباره کارهایی که موجب بطلان می‌شود:

(بقره: ۲۶۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... با مَنّت و اذیت صدقه را باطل نکنید؛ یعنی این صدقه همین جوری می‌توانست برود، ولی شما یک‌دفعه آن را پوچ می‌کنید! با چه؟ با مَنّت با اذیت. ...كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ... مثل کسانی که مالشان را ریایی انفاق می‌کنند. برای خوشامد دیگران انفاق می‌کنند. ببینید چقدر ما در ذهنیت شریعت و تحت این تعالیم قرار گرفته‌ایم! به هر کسی بگوئید آیا کسی جهیزیه می‌دهد که سری توی سرها دربیآورد و دیده بشود، این کار او به درد می‌خورد؟ می‌گوید: به درد خودش نمی‌خورد. این‌ها همه متخذ از همین باور است که این باطل است، اما این اگر به خاطر خدا دارد انجام می‌دهد و وصل کرده به جریان الهی، به درد می‌خورد و آنکه خود را وصل نکرده به جریان الهی، ممکن است کار او به درد دیگران بخورد ولی به درد خودش نمی‌خورد. ...كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ

عربستان کشتی ما را گرفته بود! الان به حجاج ما دارند احترام می‌کنند. جریان باطل این جوری است. الان ارتش امریکا اینقدر پرخرج است و دهان بزرگی دارد که در هر کشوری وارد بشود، اقتصاد آن کشور را نابود می‌کند. الان الحمدلله آمده در عربستان! ما اصلاً کی فکر می‌کردیم که برویم بیخ گوش اسرائیل؟! این‌ها خودشان آمدند داعش را به عنوان اسلام علیه اسلام راه انداختند و گذاشتند آنجا، اصلاً ما را حاضر کردند سر صحنه! سر صحنه‌ای حاضر شدی که دیگر بیرون نمی‌توانی بیایی! اصلاً بخواهی بیایی بیرون، نمی‌گذارند! بعد الان از شمال و جنوب روی اسرائیل مسلط هستی!

۷. [۱۵] و اتفاقاً در قرآن از این بحث‌ها زیاد دارد که این حرف‌هایی هم که این‌ها در علوم اجتماعی، مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی دارند و هر بحثی از مباحث این‌ها، به قدری مزخرف و چرند زیاد دارد که آدم باورش نمی‌شود که مگر می‌شود کسی در دنیا این را قبول بکند؟! و اصلاً راجع به آن بحث بکنند! ولی شده! چرا؟ چون داستان زور اقتصاد و رسانه است. اگر یک روزی شاهد افول امریکا هستیم، این حباب بترکد، مطمئن باشید مثل اینکه الان کسی مبانی سوسیالیستی را بحث نمی‌کند، کلاً کسی (لیبرالیسم) را بحث نخواهد کرد. چون اینقدر خزعبلات است، لزومی ندارد کسی این‌ها را بحث بکند!

[۱۶] اینکه حضرت موسی علیه‌السلام می‌گوید: (یونس: ۸۸) ...رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ...!^۷ خدایا این‌ها با مال دارند حرفشان را جلو می‌برند. خدایا مال را از این‌ها بگیر! یعنی فرض بفرمایید در دانشگاهی از دانشگاه‌های دنیا رأی‌گیری می‌شود که ما لباس بیوشیم یا لباس نبوشیم؟! ببینید مبنای آزادی به کجا رسیده! و جالب‌تر این است که نتیجه رأی‌گیری این درمی‌آید که نبوشیم! ببینید مبنای آزادی، انسان‌شناسی دارد به کجا ختم می‌شود؟! خدایی [با سقوط آمریکا] کسی دیگر حاضر نمی‌شود این چرندیات را بحث بکند! این فقط به خاطر آن قدرت اقتصادی است. مثل آدم‌های بی‌شخصیت بی‌کلاس بی‌فرهنگ پرروی پولدار که یک پورشه سوار شده، بعد یک جور خاصی لباس می‌پوشد که بگویند این مثلاً تیپ خیلی مهمی است! بعضی وقت‌ها آدم بالاشر می‌رود می‌بیند رسماً یک لنگ پوشیده! بعد هم می‌گوید: این ست جدید مارک و برند فلان است! وگرنه در دنیا کسی حاضر نمی‌شود این رنگ را با این رنگ ست کند! مثلاً مردی رنگ قرمز بپوشد با گل‌های درشت آبی! ولی چون پشت فلان ماشین و فلان زور هست، می‌گویند لابد یک چیزی هست!

[۱۸] باور بفرمایید که ما حتی مسیر را داریم اشتباه می‌رویم. او بحث انسان‌شناسی وسط می‌آورد و ما همان خزعبلات را می‌خواهیم برویم آنجا جواب بدهیم! اگر امریکا افول بکند اصلاً لزومی ندارد این‌ها را جواب بدهید! چون اصلاً کسی دیگر این حرف‌ها را نمی‌زند. اصلاً کسی حاضر نمی‌شود این حرف‌ها را قبول بکند. نه مبانی انسان‌شناسی آن را، نه مبانی جامعه‌شناسی و نه مبانی هستی‌شناسی آن را.

النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وِابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا... مثل او مثل سنگ سختی است که باران سختی بر او می بارد و خاکها از رویش می رود و خودش سفت باقی می ماند.

۴-۲- قبولی وجود خود انسان، بالاتر از قبولی عمل

[۲۲] بحث این است که خدایا عمل ما را از ما قبول کن! و از آن بالاترش این است که خدایا ما را قبول کن! یک موقع می گویی خدایا از ما قبول کن! (ابراهیم: ۴۰)... رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ؛ خدایا دعایمان را قبول کن. اما یک موقع درباره حضرت مریم سلام الله علیها می گوید: (آل عمران: ۳۷) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ... نه این که خدا از حضرت مریم سلام الله علیها قبول کرد بلکه اصلاً خود حضرت مریم سلام الله علیها را قبول کرد و پسندید. این وجود پسندیده شد.

آیه ۱۲۹

۳- تزکیه (وَيُزَكِّيهِمْ)

۳-۱- تقدم تزکیه بر تعلیم

[۲۲] رسیدیم به آیه ۱۲۹: گفتیم یک دعایی حضرت ابراهیم علیه السلام کرده، در سه جایی که مستجاب شده، آیه واژگون مستجاب شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام برای آن عقبه‌ی توحیدی اش در آن سرزمین مکه دعا می کند که (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...؛ خدایا رسولی بفرست که این کارها را بکند: تلاوت آیات بکند، تعلیم کتاب و حکمت بکند و اینها را تزکیه بکند. این دعا تماماً در سه آیه‌ی سوره جمعه و سوره آل عمران و سوره بقره برعکس مستجاب می شود. یک نمونه اش را نگاه بیندازید: (بقره: ۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ اول تزکیه بعداً حکمت.

[۲۴] یک بحثی در مباحث دینی مان به شدت روی آن تأکید شده که شما بیا بیشتر کار را صیقلی کن. شما بیا موج را در صیقلی کردن درست کن! پاک شو! روی عنوان تزکیه، روی عنوان طهارت. آیه دارد: (توبه: ۱۰۳) حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...؛ از اینها صدقه دریافت بکن تا اینها طاهر شوند. به جای اینکه طرف بخواهد خیلی نقش و نگار به خودش بزند، [باید] برود به سمت عنصر پاکی و این را برای خودش برجسته بکند که هرچقدر می شود من خودم را از نجاسات و قذارات پاک کنم. بیشتر به این فکر بکنم تا اینکه نقش و نگارهای خاص به خودم بزنم. مشکلات روحی ام را برطرف بکنم، ذهنیت خراب را برطرف بکنم تا اینکه هی نماز شب بخوانم و... اینک خودش را صاف بکند.

[۲۶] مثنوی یک داستان معروف رومی ها و چینی ها دارد که اینها مسابقه نقاشی داده بودند. ماهها بود مثلاً چینی ها داشتند نقش می کشیدند و رومی ها داشتند سنباده می زدند. اینکه کدام نقاشی و کدام سنباده می زدند در کتب دو نقل است. بعد روز مسابقه پرده ها را می کشند. می بینند آنکه صیقلی کرده تمام زیبایی های عالم در این صفحه صیقلی شده افتاده است؛

[۲۶] لذا قرآن روی بحث طهارت خیلی مانور می دهد. دائم می گوید که شخص باید طاهر بشود، حتی اگر در آیه اهل بیت دقت بکنید دارد: اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ اینها دیگر خیلی پاک شدند. ما

شما را خیلی پاک کردیم. اصلاً پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روی همین پاکی مضاعفش بوده که می‌رفته وحی را می‌گرفته، یعنی هی پاک بوده و بوده، انگار موج‌ها تنظیم می‌شده و وحی را می‌گرفته. هی خودش را بیشتر پاک می‌کرده.

[۲۷] بعضی که می‌خواهند آیات را با هم جمع بکنند که یک جا تعلیم، اول آمده و یک جا تزکیه، می‌گویند شاید یکی از دلالتش این است که شاید یکی از چیزهایی که برای پاکی به درد می‌خورد این است که مثلاً انسان کلاً بنشیند پای قرآن. خود قرآن و قرآن خواندن آدم را پاک می‌کند. وقتی کسی زیاد قرآن بخواند و زیاد در این زمینه کار بکند و زیاد متن آیات الهی را ببیند و تعلیم کتاب و حکمت پیدا بکند، زمینه‌ای می‌شود برای پاک شدنش، ولی آن موقع آن زمینه پاک شدنی که پیدا می‌کند، زمینه‌ای می‌شود که تعلیم کتاب و حکمت درست انجام بشود. پس اصل این است که به هر جهت چه اتفاقی بیفتد؟ اینکه انسان پاک بشود. حالا قرآن یکسری مسائل معمولی را هم جزء این بحث‌های پاکی می‌گیرد. انگار که این مسائل پاک شدن را که انسان خودش می‌فهمد که من پاک شدم و می‌فهمد که اگر من فلان کار را بکنم، مثلاً دید بزنم، کثیف می‌شوم و این انسان را سنگین می‌کند و از جهت روحی خراب می‌کند.

۲-۳- تزکیه قلب، موجب فهم فجور و تقوا

[۲۹] جلسه قبل آیات سوره شمس را خواندیم: (شمس: ۱) **وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا؛** تا رسیدیم به (شمس: ۸) **فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛** که به نفس الهام فجور و تقوی شده. پرسیده‌اند: از کجا [فجور و تقوی را] بفهمیم؟ گفته‌اند: «**اِسْتَفْتِ نَفْسَكَ**»^۸ از دفتر استفتائات خودت بپرس! به تو می‌گوید که این کار بد است یا بد نیست. **فجور و تقوی** نفس به او الهام شده: (شمس: ۹) **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛** چه کسی پیروز است؟ آنکه این نفس را صیقل زده باشد با الهام تقوایی که به او شده. یک عده هم (شمس: ۱۰) **وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛** هی روی این نفس خاک ریخته باشند.^۹

[۳۱] یا در سوره مبارکه انعام دارد: (انعام: ۱۰۸) **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...** به خدایشان فحش نده که اگر فحش بدهی او هم به خدای تو فحش می‌دهد بدون علم. ... **كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ...** این چنین تزیین می‌دهیم برای هر امتی عملش را؛ یعنی طرف فحش می‌دهد و فکر می‌کند که دارد دفاع از دین می‌کند! یا طرف مقابل براساس لجاجت و عنادش دارد فحش می‌دهد، ولی تصورش این است که من دارم دفاع دینی می‌کنم! و این جوری است که طرف را در موضع می‌اندازد. یعنی اعمال تزیین می‌شود. این از این طرف فحش می‌دهد و فکر می‌کند که دفاع از دین می‌کند. او هم در جواب دارد فحش می‌دهد و تصورش این است که من هم دارم از موجودیتم دفاع می‌کنم و حال آنکه می‌بینی او واقعاً از سر عناد و لجاجت است که قبول نمی‌کند، ولی برای خودش این جوری تزیین داده می‌شود. ... **ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛**^{۱۰} (انعام: ۱۰۹) **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...** به تمام قسم، قسم می‌خورند که ... **لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا...** اگر آیه و نشانه الهی بیاید، ایمان می‌آورند ... **قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ...** بگو نشانه‌ها در نزد خداست و آمده. ... **وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ؛** حقیقت این است که اگر معجزه و آیه‌ای هم بیاید، قبول نمی‌

۸. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): استفتت نفسک و إن أفتاک المفتون. نیکی و بدی چیزها را از دل خویش بپرس، دیگران هر چه می‌خواهند بگویند. نهج الفصاحه حدیث شماره ۲۸۴

۹. «دسّس یا دسّ» به معنی زیر خاک کردن است.

۱۰. سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارش خواهد بود، پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند.

کنند. (انعام: ۱۱۰) وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ... این ظرفی که به صورت الهام فجور و تقوی قرار بود بگیرد، ما ظرفش را برعکس می‌کنیم. یعنی دیگر نمی‌گیرد.

[۳۳] آدم‌ها با همدیگر یک صحنه را دارند نگاه می‌کنند، ولی دریافت‌های مختلف خواهند داشت. ^{۱۱} [۳۴] اینکه تحلیل‌ها چگونه است، نگاه کردن‌ها، نظریه بار است. نگاه به صحنه‌ها پر از نظریه است. تو بالاخره این آیات الهی را می‌بینی یا نمی‌بینی. یکی می‌گوید: [طَبَسَ آيَةُ الْهَيِّ بُوْد] و یکی می‌گوید: شانس آن‌ها باد آمد و این جوری شد! هر دو هم یک حادثه را دارند نگاه می‌کنند. درباره جنگ بدر و احد هم می‌شود همین را گفت. (انعام: ۱۱۰) وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ... کما این که همان اول هم که ایمان نیاوردند همین جور بود به خاطر اینکه دل واژگونه شده بود.

[۳۵] پس هوای دل و قلب را داشته باشید که (شمس: ۹) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ اگر تزکیه داشته باشد چون خودش فجور و تقوی دارد، به آن چیزی که باید قبول بکند می‌چسبد.

۳-۳- مراقبت‌های ویژه برای تزکیه:

۳-۳-۱- فشار نیاوردن برای طلاق، موجب تزکیه

[۳۵] البته می‌گویند یکسری مراقبت‌های ویژه داشته باشید که این تزکیه درست اتفاق بیفتد. حتی گاهی اوقات مسائلی هست که به حسب ظاهر برای شما پیش پا افتاده است! ولی این جور نیست. در آیه ۲۳۲ بقره ببینید که چقدر قرآن در فلسفه احکام - کاری که طلبه‌ها باید دنبالش را بگیرند - به ته آیات تگ زده که جای خیلی کار جدی فقهی دارد! در این آیه وقتی طلاق را دارد مطرح می‌کند، در آیه ۲۳۲ بقره می‌گوید: (بقره: ۲۳۲) وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلِهِنَّ... وقتی زن‌ها را طلاق دادید و عده‌شان به سر رسید... فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... مجبورشان نکنید که برنگردند با همسران قبلی ازدواج کنند. اگر در عده باشند که ازدواج لازم نیست و رجعت است ولی اگر عده‌اش تمام شد باید مجدداً ازدواج بکنند با زنی که طلاق داده‌اند. معلوم بود که یکسری بودند که زن‌ها را در فشار می‌گذاشتند که برنگردند بلکه اگر به امر معروف طرفین راضی هستند برگردند و مجدد زندگی را از سر بگیرند. ...ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... این موعظه‌ای است برای کسانی از شما که ایمان به خدا و روز جزا دارد... ذَلِكَمُ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ...؛ مانع ازدواج این‌ها نشوید این برای خودتان طهارت بیشتری دارد. این شما را پاک نگه می‌دارد، یعنی یا از شر تهمت‌ها پاک می‌مانید، یا جامعه را به واسطه این به فساد نمی‌کشانید، پس خودتان پاک می‌مانید؛ یا خود آن زن و شوهر پاک می‌مانند؛ بالاخره این‌ها با هم زندگی کردند و ترجیحاً همین‌ها با هم ازدواج بکنند. این که پاک‌تر است تا اینکه یک زنی بخواهد با چندین مرد در طول زندگی ارتباط داشته باشد! هر تحلیلی سر این آیه بگذارید، ولی مهم این است که فلسفه‌اش این است که شما پاک می‌مانید. می‌بینید فلسفه آیه را این می‌گذارد که این جوری شما پاک‌تر

۱۱. در همین مسائل سیاسی کشور ما، همین اتفاقاتی که پشت سر هم می‌افتد، آدم‌ها دارند این اتفاقات را می‌بینند، ولی این می‌گوید: این *اِبرِجَام* جواب نداد. به دلیل اینکه شانس نیاوردیم! این *اِوِیامَا* رفت و ترامپ آمد. و این *اِترامپ* هم یک اخلاق‌گندی دارد. می‌بینید یک صحنه دارد تکرار می‌شود برای این و برای آن، ولی این یک دریافتی دارد و آن دریافتی دیگر. شخصی با آن تحلیل دیگر می‌گوید بحث اخلاق گند ترامپ نیست، بحث جریان حق و باطل است.

هستید. می‌گویند این کار را نکنید چون خودتان پاک می‌مانید. یعنی ربط دادن فشار نیاوردن برای طلاق با پاک ماندن خودتان.

۳-۱-۱- تمایل پاک‌ها به پاک‌ها و ناپاک‌ها به ناپاک‌ها در زوجیت

[۳۹] از آیه ۲۶ نور که آیه فوق‌العاده‌ای است می‌گوید: یکی از راه‌هایی که همسر مناسب پیدا بکنید، این است که پاک بمانید و پاک زندگی کنید (چون که دختر و پسرها خیلی در این باره از من سؤال می‌کنند یکی از جواب‌های دینی‌اش این است) به خاطر اینکه در نظام عالم پاک‌ها به پاک‌ها متمایل می‌شوند. اگر کسی می‌خواهد یک زنی گیرش بیاید که پاک زندگی کرده باشد، خودش پاک زندگی کند. اگر زنی دوست دارد شوهری گیرش بیاید که پاک باشد خودش پاک زندگی کند. از آن طرف هم کسی که پاک زندگی نکرده به هم جاذبه پیدا می‌کند و همین جور می‌گزینه می‌شوند و به همدیگر می‌رسند. بعد فکر می‌کنند خودشان انتخاب کرده‌اند! در صورتی که هم خودشان انتخاب کرده‌اند و هم انتخاب نکرده‌اند. خودشان انتخاب کرده‌اند به خاطر اینکه خودشان موجب شده‌اند و خودشان انتخاب نکرده‌اند به خاطر اینکه دیگر در کاسه‌شان گذاشته‌اند! یعنی اینقدر این گزینه‌ها و غربال‌گری‌های عالم انجام می‌شود تا پاک‌ها به پاک‌ها و ناپاک‌ها به ناپاک‌ها به هم برسند.

[۴۱] در عالم یک مفهوم زوجیت وجود دارد که بحث آن مفصل است. زوجیت در عالم این مدلی تأمین می‌شود که پاک‌ها به پاک‌ها و ناپاک‌ها به ناپاک‌ها اقتضاء دارد (متوجه هستم که چه می‌گویم) حالا ممکن است یک مورد نقض هم پیدا شود، مثل اینکه می‌گویند ورزش اقتضاء سلامتی دارد، البته ممکن است یک ورزشکار سرطان بگیرد، ولی این حرف درست است که ورزش اقتضاء سلامتی دارد. قاعده این است که پاک‌ها با پاک‌ها و این هم مال غربالگری عالم است، لذا دارد: (نور: ۲۶) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ... می‌بینید مفاهیمی مثل طیب، پاک، طاهر، ازکی چقدر در قرآن پر است! و از آن طرف مفهوم نجاست و قذارت. مثلاً می‌گوید: شرک یک نجسی است، یک کثافتی است.

۳-۳-۲- عدم چشم‌چرانی، موجب ایجاد پاکی و تزکیه

[۴۶] (نور: ۳۰) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... به مؤمنین بگویند که چشم‌هایشان را نگه دارند و از این طریق بحث‌های جنسی‌شان را کنترل کنند که راهی جز کنترل نگاه نیست. می‌گویند سخت است؟ سخت است.

۱۲ . [۴۲] (نور: ۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا... ای مؤمنین وارد خانه‌های خودتان نشوید مگر اینکه اذن و اجازه بگیرید. سرزده نروید! یک سلامی بکنید. قبلاً هم در خانه‌ها باز بوده و فقط یک پرده‌ای بوده. امروزه هم وقتی موبایل‌های همدیگر را می‌خواهید چک بکنید یک اجازه‌ای بگیرید. (البته از آن طرف هم حواس بعضی باشد. رادیو برنامه‌ای داشت پخش می‌کرد که اگر موبایل‌تان در خانه جا بماند چه می‌کنید؟! خیلی‌ها می‌گفتند: اگر همسرمان خانه باشد، برمی‌گردیم! مگر چه داری در موبایل‌ت که اینقدر پنهانی و خصوصی است؟! این خیلی بد است در نظام داخلی که اگر موبایل دست همسر بیفتد بدبختیم!). ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ برای خودتان این جور بهتر است.

[۴۴] (نور: ۲۸) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ... ما در روایات داریم که هر جا صاحبخانه گفت مهمان بنشینید، مهمان بنشینید. بعد دلیلش را گفته‌اند که صاحبخانه «اعلم بعورت بیته» است، مثلاً صاحبخانه می‌داند که شما اینجا بنشینید نگاهت می‌افتد روی عکس‌های فلان یا نگاهت می‌افتد توی آشپزخانه پس هر جا که می‌گویند بنشین بنشین!

البته زمان حال خیلی زمان سختی شده؛ مثل اینکه بگویند درس خواندن خیلی سخت شده، ولی بالاخره راه علم درس خواندن است. اگر کسی بگوید: چون حالا/ این جور شده، چون فیلترشکن هست چشم من همین جوری توی هر سایتی می‌رود و همین هست! ولی این جور نیست! چون از این طرف هم همین هست! همه راه‌های مسدود است. یعنی نه کسی می‌تواند چشم‌چرانی کند، نه می‌تواند زنا کند، نه می‌تواند دوست دختر بگیرد، نه می‌تواند دوست پسر داشته باشد. همه این کارها را نمی‌تواند بکند، ولی می‌تواند ازدواج بکند. (همه این‌ها را قرآن گفته.) بعد می‌گویند ازدواج سخت شده، خوب خودمان سختش کرده‌ایم! از ماست که برماست و از این طرف هم اعتماد به خدا نداریم. ضمناً خیلی هم که ازدواج کرده‌اند اهل بخیه‌اند! به قول معروف از نخورده بگیر بده به خورده!

[۴۸] اگر کسی بخواهد مسائل جنسی‌اش را کنترل کند، ناچار است که چشمش را کنترل کند. (نور: ۳۰) **قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ...** این که چشمشان را نگه دارند برایشان پاک‌تر است. کسانی که زندگی سالم دارند، وقتی چشمشان بد کار کند، پاکی‌شان به هم می‌ریزد. مثل یک آدم تمیزی که وقتی عرق می‌کند می‌فهمد کثیف شده، لزومی هم ندارد بو بدهد، خودش می‌فهمد کثیف شده و باید حمام برود و ممکن هم هست که بقیه نفهمند. بعد کسی که پاکی‌اش از دست می‌رود، دیگر تعلیم کتاب و حکمت نمی‌شود انجام بشود. بعد می‌بینید خیلی وقت‌ها حرف را دارد می‌شنود، ولی قبول نمی‌کند. چرا؟ چون که آن حرف پاک دارد می‌رود توی یک ظرف و بستر کثیف و دیگر آن آب دیگر آن آب تمیز نیست و گل آلود است. بعد می‌افتد در سرسره‌های الهی؛ چنانچه در سوره مبارکه انعام دارد (آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سوره مبارکه انعام، در ابتدای جلسه خوانده شد و این آیات، ادامه‌ی (انعام: ۱۱۰) **وَنَقَلَبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ...** است) : (انعام: ۱۱۱) **وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...** اگر ما ملائکه را برایشان نازل بکنیم، مرده‌ها با این‌ها حرف بزنند، همه چیز را صف به صف جلوی‌شان بیاوریم برای شهادت و گواهی به حق، نمی‌پذیرند. ...**مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...** اصلاً بپذیر نیستند. ...**إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ**؛ (انعام: ۱۱۲) **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...** این جوری است که ما شیاطین جن و انس را برای انبیاء درست بکنیم ولی نکته این است که حرف‌هایی که این‌ها (شیاطین جن و انس) رد و بدل می‌کنند حرف حسابی نیست ...**يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...** این‌ها حرف‌های مزخرف تحویل هم می‌دهند، پس چرا این حرف‌ها قبول می‌شود؟ به خاطر (انعام: ۱۱۰) **وَنَقَلَبُ أَفْئِدَتَهُمْ...** هستند؛ یعنی دیگر حرف حسابی نمی‌رود سر جایش بنشینند. می‌گوید: انبیاء به همین وسیله یکسری دشمن پیدا می‌کنند که این دشمنان دارند با هم تله‌پاتی می‌کنند (انعام: ۱۱۲) **...يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ...** دارند به هم وحی می‌کنند و دارند به هم راهکار می‌دهند، راهکارهای «مزخرف»! «مزخرف» یعنی یک باطل آراسته. ...**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ...** اگر خدا می‌خواست این‌ها این کار را نمی‌کردند. ...**فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ**؛ ولسان کن.

[۴۵] (نور: ۲۸) **فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ...** وارد نشوید مگر اینکه اجازه بگیرید ... **وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَارْجِعُوا...** اگر آمدی زنگ زدی و گفتند: فرصت ندارم - شاید در حالت بدی است - برگرد. این‌ها توصیه‌های ساده ایمنی است. می‌گوید: ...**هُوَ أَزْكَى لَكُمْ...** این شمارا پاک‌تر نکه می‌دارد. اگر بخواهی بی‌اجازه وارد خانه شوی این پاکی‌ات به هم می‌ریزد. آدم ناپاک می‌شود. ...**وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**؛ بعد می‌گوید: (نور: ۲۹) **أَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ...** مثلاً جنسی دارید در یک بیوت غیر مسکونه‌ای، مثلاً کاروانسرای اینجا ورود بدون اجازه اشکال ندارد.

[۵۲] حالا می‌گویم اینکه خدا ول کرده و اجازه استدراج داده، این از آن سرسره‌های خداست: (انعام: ۱۱۳) **وَلْتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْئِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...** کسی که ایمان به آخرت ندارد اول حرف مزخرف را گوش می‌دهد، یعنی به سمت حرف های نافرمانی نشان می‌دهد.

[۵۳] فرق «اصغاء» با «استماع» این است که شما در **استماع** گوش می‌دهید که طرف چه می‌گوید؟ اما در **اصغاء** یک نوع تمایل وجود دارد. بعضی برای کفر شرح صدر دارند یعنی حرف‌های کفرآمیز را خوب قبول می‌کنند. تا یک حرف آوانگارد کفرآمیز بر ضد وحی می‌شنوند، می‌گویند: «آره اصلاً همین است!» انگار این‌ها را خوب جذب می‌کند. «اصغاء» می‌کند و چرا؟ چون آن طهارت از بین رفته است. شما می‌گویید من چشم‌چرانی می‌کنم چه ربطی دارد به اینکه من حرف علمی راجع به وحی را قبول می‌کنم یا نمی‌کنم؟! چرا؟ چون این پاکی از بین رفته، پس تعلیم کتاب و حکمت در این فرد انجام نمی‌شود. (انعام: ۱۱۳) **وَلْتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْئِدَةً...** قلب دارد تمایل نشان می‌دهد و گوش فرا می‌دهد. در فارسی هم داریم «بچه حرف گوش کن» این به معنی این نیست که حرف را می‌شنود بلکه یعنی بچه‌ای که انگار به این حرف‌ها تمایل دارد. ... **وَلْيُرْضَوْهُ...** بعد یواش یواش راضی می‌شود و این حرف‌ها را می‌پسندد، روی همین مبانی محکم می‌شود. ... **وَلْيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ؛** بعد هم اصلاً بر همین مبنای فکری که پیدا کردند، عمل می‌کنند. چون آن پاکی از دست رفته! این چشم‌چرانی هم نکرده ولی می‌بینی ناگهان در صحنه‌ای می‌افتد که ربطی به چشم‌چرانی به این معنا ندارد!

[۵۵] بعضی فکر می‌کنند که وقتی می‌گویند چشم‌چرانی نکن، چون اگر چشم‌چرانی می‌کنید، بعداً می‌روی دوست دختر پیدا می‌کنی و بعد هم می‌روی زنا می‌کنی! ولی فقط این نیست! چشم‌چرانی که می‌کنی، پاکی تو از بین می‌رود و وقتی پاکی تو از بین رفت، دیگر حرف حساب در گوش تو نمی‌رود. به همین راحتی! چون باید آدم در بستر پاک بودن قرار بگیرد تا حرف در گوش آدم برود. و آلا نمی‌رود، یا سخت می‌رود. ممکن است حرف انقلابی در گوش طرف نرود.

۳-۳-۳ - نهایت پاکی؛ تطهیر و عدم شرک در همه‌ی لایه‌ها

[۵۶] هر کدام از این‌ها طهارت و پاکی خودش را دارد؛ کما اینکه **شرک** را قرآن به عنوان مهم‌ترین نجاست معرفی می‌کند، از آنجا که ما در تمام لایه‌ها شرک داریم، هر که شرک بیشتر دارد، بیشتر نجاست دارد. هر که پاک‌تر از شرک است طاهرتر است. لذا انتهای طهارت این است که (احزاب: ۳۳) ... **يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً؛** شما را تطهیر کرده چه تطهیر کردنی! یعنی از همه لایه‌ها تطهیرتان کرده.

۳-۳-۳-۱ - نشانه‌ی شرک: منتسب ندانستن کار به خدا

[۵۷] در سوره یوسف آنجا که دارد (یوسف: ۱۰۶) **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛** اکثریت مؤمنین مشرکند؛ به خاطر این که کار را به خدا منتسب نمی‌دانند. مؤمنین اگر کار را به خدا منتسب ندانند مشرکند. مؤمن است ولی مشرک است، البته مشرک فقهی نیست. می‌گوید: (قصص: ۷۸) ... **إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...** علم مال خودم است. رفتم درس خواندم، دود چراغ خوردم. (آیاتی را که کد می‌دهم بروید نگاه بکنید) در آیه‌ی دین که آیات لطیفی است دارد: (بقره: ۲۸۲) ... **إِذَا تَدَانَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجْلِ مَسْمِيٍّ فَاکْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ...** کاتب نباید وقتی به او گفتند بیا بنویس، ابا بکنند. این [کتابت] را خدا یاد داد! تصویر را ببینید! می‌گوید: این علمت مال خداست. اصلاً مال

خودت نیست که الان ناز می کنی که من نمی خواهم بنویسم! ...وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ...؛ این همان چیزی است که خدا یادش داده؛ یعنی نوشتن را خدا یادت داده. این حرف توحیدی است. حالا اگر کسی بگوید نوشتن را من خودم یاد گرفته‌ام، می شود مشرک! به همین میزان حرف دین در کله‌ی چنین آدمی نمی رود. یعنی تعلیم کتاب و حکمت روی چنین آدمی انجام نمی شود.

۳-۳-۱- لزوم داشتن برنامه و وقت گذاری برای تزکیه

[۶۱] بعد از یک عالمه تجربه می گویم که تزکیه برای خودش برنامه، کار، تفرغ للعباده می خواهد. وقت و زمان های خودش را می خواهد. دقت های خودش را می خواهد. اگر کسی فکر کرده من برنامه زندگی را دارم، تزکیه و این مسیر اخلاقی هم در آن هست، این نمی شود!

حالا کسی که بحث تزکیه را برپایه دقت هایی که کرده، داشته، در طول روز می شود مصداق: (آل عمران: ۱۹۱) **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا...**؛ در طول روز حال تزکیه و پاکی ش را دارد. مثل اینکه یک موقع شخص باید آدم پاکی باشد و در جاهای کثیف نرود و ... ولی بالاخره جایی به نام حمام گذاشته اند. این هم وقت و زمان می خواهد و در طول روز هم حواسش باشد که دست به چیزهای کثیف نزند و اگر دست زد، سریع دستش را بشوید. این موضوع هم همین است؛ همین طور اگر گناه کرد، سریع توبه کند، ولی سر جای خودش اوقاتی را [باید بگذارد] که حضرت آقا می گفتند: "این ها اوقات شب است و در طول روز و اشتغالات روز نمی شو" د و درست هم می گفتند و این متخذ از خود قرآن هم هست. اگر کسی توانست وقت بگذارد، وقت اختصاصی آن، شب است و اگر نتوانست وقت بگذارد، به هر حال حمام نرفته! البته می شود گربه شور کرد، ولی بالاخره حمام یک چیز دیگر است!

۳-۴- تنمه

[۵۸] آن موقع اگر کسی با این نمازها، با این کارها، دائماً خودش را پاک و پاک تر می کند و فطرت خودش را، به او نشان می دهد و او را هدایت می کند.

[۵۹] برای همین نکات مهم است که قرآن به واژه های طیب، طاهر، ازکی تأکید می کند. و خود آدم هم سنگین شدن خودش را می فهمد که مثلاً سنگین شده ام و نمی توانم نماز شب بلند شوم. ولی گاهی سنگینی مال عمل است. (اعراف: ۸) **وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ...** می فهمد این کاری که انجام داده سنگین بود، یا سبک بود؛ «(اعراف: ۸) **ثَقَلْتُ مَوَازِينَهُ**» یا «(قارعه: ۸) **خَفَّتْ مَوَازِينُهُ**» بود. این عمل، عمل سنگین و خوبی بود یا این عمل سبک شد. یا من رفتم این را گفتم، عمل سبک شد و دیگر آن سنگینی را ندارد؛ چون مثلاً جار زدم و گفتم. این ها برمی گردد به مسائل طهارت.

۴- حکمت (وَالْحِكْمَةُ)

[۶۰] حالا در بستر تزکیه و تعلیم یک چیزی وجود دارد به نام **تعلیم حکمت** که در طی دو آیه مفهوم آن را خواهم گفت که بحث بسیار مهمی در قرآن است. قرآن می گوید: پیامبران تعلیم **کتاب** می دهند و تعلیم **حکمت** می دهند و این مفهوم

در آیات زیاد است که از سر حکمت بیاید فلان کار را بکنید؛ یعنی تزکیه انجام بشود تا تعلیم حکمت و وحی حکمت روی شخص انجام بشود.

[۶۵] از آیه ۱۸ سوره اسراء دارد: (اسراء: ۱۸) **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا!**^{۱۳} اگر کسی دنیا بخواهد، به او می‌دهیم، البته به کسی که بخواییم و آن قدری هم که بخواییم! بدبخت کسی است که دنیا بخواهد و خدا هم ندهد. این دیگر ته خسارت است! یعنی عمری دنبال دنیا می‌رود و نمی‌رسد! ... ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا! خلاصه می‌اندازیمش به جهنم. (اسراء: ۱۹) **وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا!**^{۱۴} کسی که آخرت را بخواهد و جان بکند؛ یعنی سعی بکند سعی آخرتی! او سعی‌ش مشکور است؛ (اسراء: ۲۰) **كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا!**^{۱۵} ما همه را امداد می‌کنیم در کارشان. بالاخره طرف خیلی دنیا را بخواهد به او می‌دهیم. در روایت دارد که همین جا با او تسویه می‌کنیم که دنیا می‌خواستی بهت دادیم. (اسراء: ۲۱) **انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَٰئِذَا أُنزِلَتْ دَرَجَاتٌ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا!**^{۱۶} تفضیل می‌خواهی؟ آخرت! اینجا که چیزی نیست.^{۱۷}

[۶۸] (اسراء: ۲۲) **لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...** یک خدای دیگر برای خودت نگیر! که بخوای آویزان آن خدا بشوی ... فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَدْحُورًا! که همین جوری بی‌یار و یاور می‌شوی. (اسراء: ۲۳) **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...** (و بعداً معلوم می‌شود که این آیات را برای چه می‌خوانم؟) آیا این حرف‌ها کاملاً حرف‌های واضحی نیست؟ که سعی کنید به دنیا می‌رسید برای آخرت سعی کنید! طرف می‌خواهد درس نخوانده در کنکور رتبه‌های اول را بیاورد! یا طرف می‌خواهد کارنکرده آقای بهجت بشود! بالاخره هر کسی باید کار مربوط به خودش را انجام بدهد. این راه راهش این است. (اسراء: ۲۳) **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...** به جای دیگری آویزان نشو! خدا فرمان داده که عبودیت غیر خدا نکن! ... **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا!** به پدر و مادر پرخاش نکن! آدم باید با پدر و مادرش کریمانه حرف بزند و برخورد بکند. (اسراء: ۲۴) **وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ...** بال‌هایت را مقابل پدر و

۱۳ . کس [همواره] دنیای زودگذر را بخواهد [چنین نیست که هر چه بخواهد بیاید بلکه] هر چه را ما برای هر که بخواییم، به سرعت در همین دنیا به او عطا می‌کنیم، آن گاه دوزخ را در حالی که نکوهیده و رانده شده از رحمت خدا وارد آن می‌شود برای او قرار می‌دهیم.

۱۴ . و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخوانند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند].

۱۵ . هر یک از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت باری دهیم، و عطای پروردگارت [در این دنیا از کسی] ممنوع شدنی نیست.

۱۶ . با تأمل بنگر چگونه برخی از آنان را بر برخی [در امور مادی و بهره‌های دنیایی] فزونی بخشیدیم، و همانا آخرت از نظر درجات برتر، و از جهت فزونی بیشتر است.

۱۷ . [۶۷] بعضی دنیایشان خیلی کوچک است! طرف زنگ زده بود که حاج آقا یک کار جهادی است و شما باید ما را کمک بکنید! در انتخابات شورایی به من رأی بدهید که من می‌خواهم خدمت کنم! در حالی که برای ریاست جمهوری هم نمی‌آرزد کسی سر کسی کلاه بگذارد چه رسد به شورایی! یعنی آن فشارهایی که گاهی موقع انتخابات ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس بیرون می‌زند؛ مثل خراب کردن دیگران، معرفی بی‌خود خود، وعده‌ها! اصلاً این چه تفضیلی است که می‌خواهی پیدا کنی؟! یعنی ته این را نگاه بکنید، آدم این را حس می‌کند که ... **وَلَٰئِذَا أُكْبِرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا!** درجات و تفضیل‌های مهم مال آخرت است. آدم باید تلاشش را برای این بگذارد که آن جا سری میان سرها درآورد.

مادر پایین بیاور! درشت جواب پدر و مادر را نده! ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ پدر و مادر را دعا کن! که همی
طور که مرا پروراندند، به آن‌ها رحم کن!

[۷۰] (اسراء: ۲۶) وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ... حق مسکین و ذالقربی را بده! به این بدبخت بیچاره‌های دور و
برت برس! ... وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا؛ و اسراف نکن!^{۱۸}

[۷۴] (اسراء: ۲۸) وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا... اگر از ذوی‌القربی اعراض کردی که بخواهی بروی بطلبی
یک رحمتی را از خدا، یعنی اینکه من الان پول ندارم، بروم پولش را دربیآورم به ذوی‌القربی بدهم ... فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا
مَيْسُورًا؛ با آن‌ها حرف نرم بزن! تندی نکن! نگو: برو خدا روزی‌ات را جای دیگر حواله کند! چقدر از ما می‌کنی؟! به هر
دلیلی قرار است ندهی ... فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا؛

[۷۵] (اسراء: ۲۹) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا؛ دستت را آویزان گردنت نکن
که از دستت [آب نچکد] و دستت را هم ول نکن که ملامت‌زده‌ی حسرت زده بشوی که عجب غلطی کردیم! اینقدر هم
نباید انفاق می‌کردم! (اسراء: ۳۰) إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا؛

[۷۵] (اسراء: ۳۱) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ... از ترس فقر، بچه نکشید، یا به تعبیری از ترس فقر نگو که ما یک دانه بچه
را هم نمی‌توانیم اداره کنیم، شما می‌گوی: ۲ تا بچه بیاوریم! ... نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ... ما روزی‌اش را داریم می‌دهیم. ... وَإِيَّاكُمْ...
روزی خودت را هم داریم می‌دهیم، روزی بچه را هم ما داریم می‌دهیم. ... إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا؛ این کار یک خطای
بزرگ است.

[۷۶] (اسراء: ۳۲) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا... اصلاً نزدیک این حوزه‌ها هم نشو! بعضی وقت‌ها خدا می‌گوید این کار را نکن، ولی بعضی
وقت‌ها می‌گوید حتی نزدیکش نشو! مثل (اعراف: ۱۵۲) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ... معلوم است که مطلب خیلی حساس است.
(اسراء: ۳۳) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... نفس محترمه را نکش! ... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا
يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا!^{۱۹} (اسراء: ۳۴) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ

۱۸. [۷۰] بعضی فکر می‌کنند چیزهایی مثل قربانی عید قربان هم اسراف است. می‌دانید که قربانی کردن در حد وجوب است! هرکسی در عید قربان باید
گوسفند قربانی کند، حتی در روایت است که طرف گفته، من پول ندارم، آیا قرض کنم؟ گفته‌اند بله! «انه ذین مقضی»؛ یک دینی است که بی برو برگرد حل
می‌شود. این قربانی عید قربان را فراموش نکنید! می‌شود ۲ میلیون! نداری؟ قرض کن! گفته‌اند اصلاً از این نگذرد! «انه ذین مقضی» بعد هم خودتان از
آن بخورید و هم به دیگران بدهید! (صحیح: ۲۸) .. فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ؛ بعضی فکر می‌کنند همه را باید به فقیر بدهند (نه! یک سردست و دل و جگر
را برای خودت بردار و بقیه را بده).

[۷۲] روایت دارد: « جاء ام سلمه الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله! يحضر الاضحى، و ليس عندى ثمن الاضحى، فاستقرض و اضحى؟ » وقتی
ام سلمه به رسول الله می‌گوید: عید قربان نزدیک است و پولی هم ندارم که بخواهم قربانی کنم، آیا قرض بکنم و قربانی بکنم؟ «قال: فاستقرضى، فانه دين
مقضى»؛ قرض کن که این دینی است که به گردن خداست. پس در عید قربان یکی از کارهای مهم این است که قربانی می‌کنند. عرفه یک شب قدری برای
خودش است. که گفته اند: «من لم يغفر له في شهر رمضان لن يغفر له قابل حتى يشهد عرفه»؛ مگر اینکه شاهد در عرفه باشد. مهم‌تر از همه این است که در
عرفات باشد. حالا طرف در بعد از ظهر عرفه می‌گوید: من کار دارم! یعنی چه که کار دارم؟! یا درس دارم! یا اداره هستم! خب از اداره مرخصی بگیر! کارت را
بگذار و برو در دعای عرفه و توجه به عرفه. این چیز مهمی است! آدم باید بعضی کارها را در زندگیش وارد بکند. عید قربان است. پول نداری؟ برو قرض کن!
این‌ها هم اسراف نیست!

۱۹. و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی، دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن
زیاده روی کند زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛^{۲۰} بر سر عهد بمان! عهد زیر سؤال است. اگر قرار گذاشتی، بر سر قرارت بمان! (اسراء: ۳۵) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ... ترازو را درست بکش... وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ... با ترازوی درست بکش!

[۷۷] اینها توصیه‌های عمومی فطری است که آقا ترازو! آقا پدر و مادرت! آقا زنا خطای آشکار است! ترکیب اینها را دقت می‌کنید!

[۷۷] (اسراء: ۳۶) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ «تقف» از «قفی» گرفته شده؛ یعنی پشت سرش را نگیر! پی حرف بدون علم را نگیر! مثل کسانی که تمام اخبارشان از تلگرام و شبکه‌های مجازی است! هر حرفی که می‌زنند، متکی بر همین‌هاست. خب این آدم نباید ذهن و دل و گوش و قلب را به اینها بدهد!^{۲۱}

[۷۹] (اسراء: ۳۷) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا... با سرمستی روی زمین راه نرو! پول داری، شهرت داری، علم داری، باشه ولی یک خرده خودت را پایین بینداز! ...إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ تو زمین را نمی‌توانی جر بدهی. اگر بحث مادیات است که ببینم می‌توانی زمین را جر بدهی؟ آیا هیچ موقع قدت به اندازه زرافه می‌شود؟ حالا به اندازه کوه نه! یک خرده بیا پایین. (اسراء: ۳۸) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا؛ اینها همه سیئاتی است که خدا خوشش نمی‌آید. این هم از قبیل فلسفه احکامی خیلی مهم است که می‌گوید: (اسراء: ۳۸) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا؛ خدا از این چیزها بدش می‌آید. می‌بینید چقدر نکته گفت؟! بعد می‌گوید: (اسراء: ۳۹) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ...؛ این چیزهایی که من گفتم، وحی‌ای بود که از مقام حکمت آمد.

[۸۱] چندین آیه در مورد حکمت باید بخوانم که آیات فوق‌العاده‌ای است. می‌گوید اینها (بقره: ۱۲۹) ...يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ... نیست، «يُعَلِّمُهُمُ الْحِكْمَةَ» است. بعد جمع‌بندی بکنیم و ببینیم **حکمت** چیست.

صلوات!

۲۰. و به مال یتیم تا زمانی که به سن بلوغ و رشدش برسد، جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا [روز قیامت] درباره پیمان بازخواست خواهد شد.

۲۱. [۷۸] بعضی آیات هست که انگار تازه دارد خودش را نشان می‌دهد! ما آیه‌ای داریم به نام «آیه نبأ» که فقها خیلی راجع به آن بحث می‌کنند. این آیه آیه‌ی رسانه‌هاست و آیه نسبت مردم به رسانه‌ها. (حجرات: ۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا... اگر فاسق خبری آورد تبیین کنید و قبول نکنید. بعد می‌بینی طرف بی‌بی‌سی گوش می‌کند، دیگر فاسق از این فاسق تر می‌خواهی؟! بعد این آدم همان حرف‌ها را تکرار می‌کند که مثلاً فلان مسئول مملکتی بچاهش را برد آن‌جا. فلان کس فرزندش را فلان جا زاید. و می‌بینی همین حرف‌ها در جامعه تکرار می‌شود و وقتی پیگیری می‌کنی که خبر از کجاست؟ می‌بینی مال بی‌بی‌سی و آمدنیوز است. خبرهای واقعاً نا امیدکننده همین جوری دارد پخش می‌شود؛ به خاطر این که به یک نصفه آیه عمل نمی‌کنیم! ...إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا... اگر فاسق خبر آورد تبیین کنید! تبیین کنید یعنی قبول نکنید. باید برویم ته و توی آن را در بیاورید.